| تاریخ دریافت:۱۳۹۷/۱۱/۲۹ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۸/۳/۲۱ |

بازمهندسی فرهنگی نظام سیاسی با رویکرد اسلامی

حسین علی رمضانی (نویسنده مسئول)

دکترای مهندسی سیستم‌های فرهنگی دانشگاه امام حسین علیه‌السلام و دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، تهران.

dr.hr1355@gmail.com

مهدی ناظمی اردکانی

دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ایران، تهران.

mnazemi32@yahoo.com

حمید خسروی

عضو هیئت علمی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، ایران، تهران.

Mahdiyar9595@gmail.com

چکیده

رجـوع به دیـن و ارزش‌هـای فرهنگـی اصلی‌ترین و شـاید تنهـا راهِ برون‌رفت از فضای متشـنج اجتماعِ بشر امروزی است. انسـان برای تحلیل محیط فرهنگی به درک صحیح از سـطوح مختلـف و تأثیر متقابل لایه‌های فرهنـگ بر یکدیگر نیاز دارد. شـناخت مفاهیـم، پیش‌فرض‌ها و مبانی فکری که منجربـه صدور احکام و تشـکیل یک نظام پیچیدهٔ ارزشی می‌شـود موجب بروز و ظهور رفتارهایی برآمده از آنها خواهد شـد. رؤیت یک رفتار و نماد باید «تحلیل‌گر فرهنگی» را تا مبانی و پیش‌فرض‌ها رهنمون شـود. نگاه تطبیقی به دو رویکـرد متفاوت «مادی و غربی» و «معنایی و اسـلامی» به انسان، کمک شایانی به او خواهد کرد. شکی نیست که مبادی فرهنگی اسـلام، مطلوب انسـان است اما بر اندیشـه‌ورزان حوزه و دانشگاه فرض اسـت که به اسـتخراج این معارف عمیق و انضمامی و هنجاری‌کردن آن در اجتمـاع اهتمام ورزند. ترسـیم فرهنگ مطلوب باید از مبادی و اخبار و هسـت‌ها و نیسـت‌ها با رویکرد فلسفی شروع شـود و به لایهٔ «احکام و ارزش‌ها»، «بایدها و نبایدها» و «انشـای به هنجار و انضمام» نزدیک شـود و با ترسـیم نظامِ منطقیِ برآمده از ذهن هندسی، با معماری دقیق برای احیا و گسترش این مبادی با پشتوانهٔ

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

قانون و ضابطه (برآمده از شـرع و عقل) اقدام کرد تا در سبک زندگی یک مسلمان شاهد «توازن رفتاری در راستای احکام الهی» باشیم.

این نوشتار بر آن است که به لایه‌های مختلف فرهنگ، تبیین مبادی و ارزش‌ها و نمودها با رویکرد اسـلامی‌ـایرانی، ایده‌پردازی، مدل‌سـازی و رسیدن به مثال و شاخص در این حوزه بپردازد و ساختاری نظام‌مند از فرهنگ مطلوب را ترسیم کند و مقدمات فعالیت‌های علمی دیگر را فراهم آورد.

کلیـدواژگان: فرهنگ، لایه‌های فرهنگ، نظام سیاسـی، نظام اقتصادی، نظام اجتماعی، نظام فرهنگی، فرهنگ مطلوب.

مقدمه

ادبیـات موجود در عرصـهٔ فرهنگ از دیدگاه مادی برآمده اسـت؛ دیدگاهی افراطی که دانشـمندان غربی با رویکرد داروینیسـتی، انسـان را در سـیر تکامـل حیوانات فرض کرده و اجتماع بشـری را چـون جنگلی وحشـی تصویر می‌کنند. بیان چنین کلیدواژگانی نشـانه‌هایی از ایـن دیدگاه افراطی اسـت: «بقای اصلح»، «جدایی اخلاق از عرصهٔ سیاسـت»، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ یا «ابزاری نگاه‌کردن به دین و اخلاق» و شعار قراردادن آن برای نائل‌شدن به هدف که همان نفع مادی یا همان لذت و قدرت اسـت. نظام بین‌المللِ حاکم به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم با تشکیل سازمان‌هایی خاص که براسـاس قواعد و حقوق بشـری برآمده از عقل خودبنیاد بنا شـده‌اند بـا احتجاجاتی که بسیاری از دانشمندان می‌آورند، ناقص و ناعادلانه است.

اهمیت پرداختن به موضوع نظام فرهنگی حاکم بر جهان برای شناخت آسیب‌ها و با درنظرگرفتن پدیدارشـدن انقلابی که اسـلامی و فرهنگی بوده و متفاوت از همهٔ انقلاب‌ها و فرهنگ‌های حاکم اسـت و بازمهندسـی و ارائـهٔ نظامی جدید و کارآمد، محققان را بر آن داشـت تـا در این خصوص قلم‌فرسایی کنند.

ساختار مقاله با پیروی از قاعدهٔ «تعرف الاشیاء باضدادها» و رویکردی تطبیقی به نگاه غرب و اسـلام در حوزهٔ فرهنگ در سه سطح «مبانی و پیش‌فرض‌ها»، «ارزش‌ها و ساختارها» و درنهایت، «رفتارها و نمودها» شـکل گرفته است. ترسیم هندسـهٔ جدیدی از فرهنگ با محوریت «خانواده»، «مسـجد»، «ولایـت فقیه» و «وقف» از یک سـلول کوچک بـه نام «محله» کـه قابلیت تعمیم در سـطح بین‌الامم و جهان را دارد و برجسـته‌کردن نظریهٔ موفق ولایی و رابطهٔ امام و امت در هندسـهٔ طراحی‌شده ازجمله اهدافی است که نویسندگان در این نوشتار به‌دنبال آن هستند

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

در ایـن راسـتا با روش توصیفـی و تحلیل محتـوا ـ از گزاره‌های غربی گرفته تـا آیات و روایات اسـلامی ـ با روشی اسـتنباطی و نه امضایی و تفسیری سعی در مفهوم‌سـازی و تئوری‌پردازی و در ادامه، سـاختن مدل و مثال خواهیم داشـت. نوع تحقیق بنیادی اسـت که منجربه کشـف و ترسیم روابط جدید در مدل‌ها خواهد شد.

تعریف متغیرها و مفاهیم تحقیق

فرهنگ

در شـناخت فرهنگ بیشـتر به نمودها نظر داریم و از نمودها به مبادی پـی خواهیم برد. در اجتماع شـاهد پدیده‌ها هسـتیم و علم نیـز به‌دنبال تبییـن و توصیـف پدیده‌ها در جهت پیش‌بینی اسـت؛ بنابرایـن، محور علوم بر پایهٔ پدیدارشناسـی اسـت. پدیده عبارت اسـت از اتفاقـات اجتماعی که آثاری را به همراه دارند؛ این اتفاقات قابل‌درک‌اند و هویت مشـخصی دارند. پدیده‌ها اصولاً زمانی قابل‌شناسـایی هستند که از ذات (درون) خود خارج شوند و به حالت یک اثر[1] در بیرون نمود[2] پیدا کننـد (ایران‌پنـاه، ۱۳۸۵: ص ۲۹۹). «هایدگر» پدیـده را به معنای هرگونه دلالت، نماد، نشـانه و سـمبل در بنیاد صوری خویش معرفی کرده اسـت (هایدگر، ۱۳۸۰: صص ۷۸-۷۶). فرهنگ نیز به‌عنوان یک پدیده که ذات[3] و کالبدی دارد باید به‌وسیلهٔ عالمان بررسی شود.

«فرهنگ واژه‌ای مرکب بوده و ازنظر لغوی به معنی بالاکشیدن، برکشیدن و بیرون‌کشیدن است» (روح‌الامینی، ۱۳۶۵: ص ۱۱). در کلی‌ترین مفهوم، فرهنگ[4] را می‌توان کلِّ پیچیده از خصیصه‌های متمایز روحانی، مادی، فکری و عاطفی دانست که ویژگی‌های یک جامعه یا گروه اجتماعی به‌شمار می‌آید و نه‌تنها هنر و ادبیات، شـیوه‌های زندگی، حقوق اساسـی انسـان‌ها، نظام ارزشی و نسبت‌ها و باورها را نیز در برمی‌گیرد. فرهنگ به انسـان این توانایی را می‌بخشـد که خود تأمل کند و به‌طور مشـخص به موجودی تبدیل شـود که شایستهٔ نام آدمی اسـت؛ یعنی موجودی خردگرا و با وجدان اخلاقی. انسـان ازطریق فرهنگ، ارزش‌ها [مبانی] را بررسـی و از میان آنها انتخاب می‌کند. انسان به‌واسـطهٔ فرهنگ خود را بیان می‌کند، از خود آگاه می‌شـود و می‌فهمد که موجودی ناقص است... (اجلالی، ۱۳۷۹: ص ۱۳).

1. Effect
2. Phenomenon
3. Nomenon
4. Culture

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

فرهنـگ در انواع برداشـت‌ها به‌مثابـه یک امر و کلِّ پویا و درحال‌تغییـر و تکاپو به یک حقیقت و عنصر روحیِ وحدت‌بخش و هویت‌بخش تبدیل شـده اسـت؛ ازاین‌رو، هویت و انسجام درونی و برونـی افراد، جوامـع و تاریخ‌ها (ایلگتـون، ۱۳۸۰: ص ۱۳۹) به حضور بالنـده و فعال حقیقتِ فرهنگ بسـتگی دارد. زیرا فرهنگ یک پدیدهٔ انسـانی اسـت و ابعاد، سـطوح و حوزه‌های متعددی دارد. «آلن بیرو» فرهنگ را به‌عنوان واقعیتی بیان می‌کند که انسان‌ها با آن زندگی می‌کنند، در سلسله امور مسـتمر و با تحرک مشـارکت دارد، هیئتی پرتحرک متشـکل از ارزش‌ها [مبانی] اسـت (بیرو، ۱۳۷۰: ص ۷۷). همچنین، «ماتیو آرنولد»[1] از متفکران اهل ادب انگلیس به جنبهٔ آرمانی فرهنگ و شکل‌گیری آن از مجموعه ارزش‌ها توجه دارد. از دیدگاه وی فرهنگ عبارت است از «جست‌وجوی کمال مطلق، به یاریِ قرارگرفتن بهترین اندیشـه‌ها و گفته‌ها در باب مطالبی که بیشـترین ارتباط را با ما دارد» (لزلی جانسون، ۱۳۷۸: ص ۱۳).

بنابـر تعریفـی که «جولیوس گوله و ویلیام ل، کولب» ارائه می‌دهند «فرهنگ شـامل الگوهایی اسـت آشـکار و ناآشکار از رفتار و برای رفتار که به‌واسـطه نهادها حاصل می‌شود و انتقال می‌یابد، نهادهایی که دسـتاوردهای متمایز گروه‌های انسـانی و ازجمله تجسم‌های آنها را در کار ساخت‌ها تشکیل می‌دهند. هستهٔ اصلی فرهنگ شامل عقاید (یعنی نشئت‌گرفته و انتخاب‌شده در سیر تاریخ)، به‌خصوص ارزش‌های وابسته به آنها است...» (گوله و کولب، ۱۳۷۶: صص ۶۳۰-۶۲۹).

تعریفی که نویسـندگان ایـن مقاله بر آن اجماع دارند همان تعریفی اسـت که بر دیدگاه «ادگار شـاین» (طرح سه‌لایهٔ مبانی، ارزش‌ها و لایهٔ رفتار و نماد) استوار است. شاین فرهنگ را در سه لایه ترسیم کرده است:

۱. دست‌سـاخت‌ها (نمودهای فرهنگ): این لایه شامل همهٔ پدیده‌های قابل مشاهده است که همان سطح روساختی است.

۲. لایهٔ ارزش‌های حمایتی، هنجارها و قواعد رفتاری: این سطح شامل ارزش‌ها، بایدونبایدهایی است که مبنای عمل افراد قرار می‌گیرد و همهٔ مراحل یادگیری بر آن پایه صورت می‌گیرد.

۳. لایهٔ مفروضات اساسـی: مفروضاتی که ما نه با آنها مقابله و نه درمورد آنها بحث می‌کنیم؛ این مفروضات بر لایهٔ ارزش‌های حمایتی اثر می‌گذارد و از آن نیز تأثیر می‌پذیرد (شـاین، ۱۳۸۲، ص ۲۸). البتـه بایـد این نکته را مدّنظر قرار داد که در نگاه این دانشـمند رفتارها و گفتارهـا برآمده از ارزش‌ها و بایدونبایدهایی اسـت که به مرور در حـوزهٔ رفتاری تبدیل به

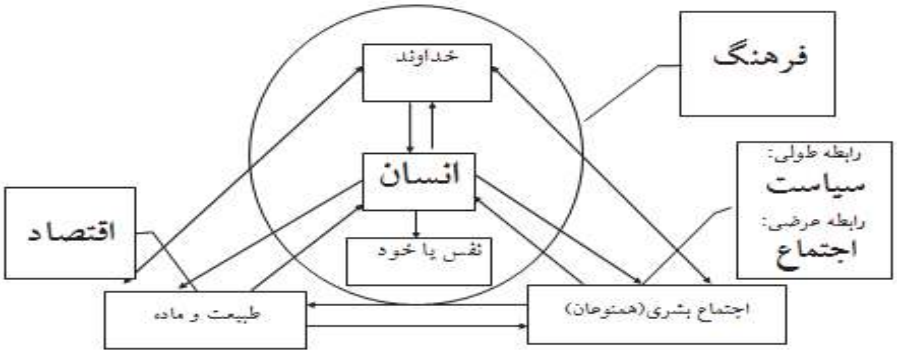
1. Matthew Arnold

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

عادت و درصورت تداوم منجربه پیش‌فرض‌هایی می‌شود که قابلیت تغییر آن بسیار ضعیف است.

با این اوصاف و با توجه به طفیلی‌بودن سیاست، فرهنگ و اجتماع نزد دانشمندان غرب، شاهد نسبی‌گرایی کامل در درک و به‌تبع آن تفاوت و گاه تضادهای فاحش بین جوامع انسانی هستیم. نسبیت‌انگاران برای انسان‌ها ماهیت یگانه‌ای را ثابت‌شدنی نمی‌دانند. آنان می‌پندارند که انسان‌ها مانند صفحهٔ سفیدی هستند. «روان‌شناسان و جامعه‌شناسان امروز مایل‌اند انسان را لوح سفیدی به‌شمار آورند که هر فرهنگ و متن خود را بر آن حک می‌کند؛ اگرچه منکر یگانگی نوع بشر نیستند، اعتقادشان به این یگانگی درحقیقت عاری از محتوا است» (فروم، ۱۳۷۹: ص ۵۳).

حال باید پرسید که آیا انسانی که محور عالم قرار گرفته است، در نگاه غربی باید تنها و در حیطهٔ ماده و طبیعت تولد یابد و فانی شود؟ از عالم دیگر و غیب و خدای خالق شارع منقطع باشد؟ یا با نگاه و رویکردی دیگر، انسان محور کائنات است و بهانهٔ خلقت و در محضر خدا ضمن قائل‌بودن به عالم شهود به غیب نیز نظر دارد؟ این انسان، منقطع از خدا نیست و به وجود روح و دین به‌عنوان درس زندگی باور دارد؛ بنابراین، رابطه‌ای مطلوب با اطراف خود را ترسیم می‌کند.



شکل ۱: ابعاد ارتباطی انسان با نظام هستی

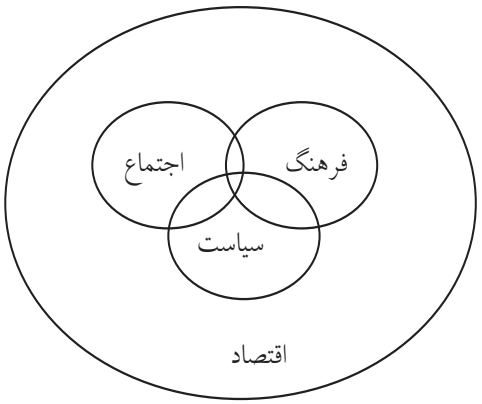
بـا فرض قبول چنین ارتباطی بین انسـان و محیط، اسـلام در تعیین لایه‌هـای مختلف فرهنگ، نوعی مطلوبیت را توصیه می‌کند و در سـه لایهٔ «مبانی، ارزش‌ها» و «بایدونبایدها، سـاختار و نظام مطلوب» و درنهایت، «رفتار صحیح» طرحی را بیان می‌دارد که در ادامهٔ این مقاله با نگاهی تطبیقی بین غرب و اسلام به آن خواهیم پرداخت.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

ترسیم وجوه تمایز غرب و اسلام در لایهٔ مفاهیم بنیادی در حوزهٔ سیاست

آنچه در نگاه غربی به‌عنوان اصل انکارناپذیر و غیرقابل‌تغییر و خطوط قرمز مدرنیسم قرار گرفته است، اصل‌بودنِ اقتصاد و طفیلی‌بودن دیگر ساحت‌های بشر است. در این رویکرد، فیزیک و فیزیکالیسم حرف اول و آخر را می‌زند که برمبنای آن، همهٔ چیزهای موجود در جهان ما فیزیکی هستند و «هیچ‌چیزی ورا و بیش از امور فیزیکی وجود ندارد» (Dowell, 2006a: p 1)؛ اموری صرف مادی با قواعدی که در حوزهٔ معرفت‌شناسی فقط با محدودکردن توان عقل در حوزهٔ مفهوم‌سازی به شناخت نائل می‌آید، اموری که توصیف و تبیین و تشریح آنها به‌واسطهٔ دستگاه مفهومی زبانی صورت پذیرد که مبتنی‌بر مشاهدات بین‌الاذهانی باشد (Feigl, 1969: p 54). با محدودکردن تمامی ابعاد در حوزهٔ ماده و طبیعت و اقتصاد می‌توان رابطه‌ای را با پارادایم حاکم غربی در شمایهٔ زیر ترسیم کرد:



شکل ۲: مهندسی ابعاد انسانی با رویکرد غربی

در این نگاه «فطرت»، «مبانی» و «ذاتیات» هیچ جایی در شکل‌دهی ابعاد بشری ندارد. درحالی‌که «مارکسیسم سنّتی» با تلقّی فرهنگ به‌عنوان بخشی از روبنا و تابعی از نهاد اقتصاد، عملاً فرهنگ را از کانون توجه به حاشیه رانده بود. «مارکسیسم انتقادی» با تأکید بر استقلال نسبی فرهنگ و تلقّی آن به‌عنوان پدیده‌ای مؤثر در شکل‌گیری و جهت‌یابی روابط اقتصادی و سیاسی، نه امری تبعی و وابسته به آنها، باب جدیدی در ضرورت طرح مطالعات فرهنگی فراهم کرد (Turner، 1996: p 23). البته این دیدگاه را این طیف از متفکران مطرح کردند اما در عمل، باز نگاه مارکسیستی که پایه و اساس را بر اقتصاد می‌نهد محور تحلیل پدیده‌های دیگر است؛ به‌بیان‌دیگر، فرهنگ نه وابسته و نه مستقل، بلکه در چهارچوب ارتباطات گسترده و متقابل با اقتصاد، سیاست و سایر نیروهای اجتماعی در پهنهٔ جامعه عمل می‌کند.

اگر روابط ابعاد انسانی با رویکرد مادی ترسیم شود، بدین‌معنا که اگر تمامی زوایای زندگی بشر با

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

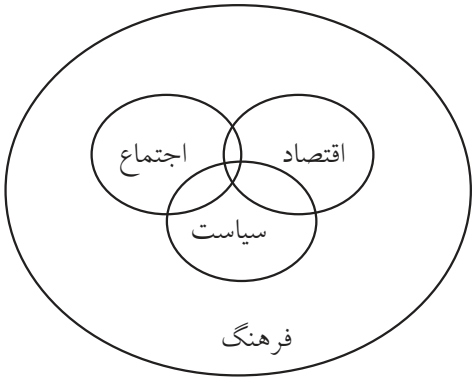
زیربنای اقتصاد تفسیر شود، مفاهیم بنیادی در این فضا مطابق جدول زیر قابل جعل و شناسایی هستند:

جدول ۱. مفاهیم بنیادی برساخته با نگاه مادی

عرصه	قوای متناظر	در نگاه غربی اعتدال که مظهر عقل و عقل تأییدکنندهٔ دین است و اینکه برترین دین، دین اسلام است به حاشیه رفته، روابط این‌گونه شکل می‌گیرد.		
فرهنگ	عاقله و دین			
سیاست	غضبیه	زور	جنگ	قدرت
اجتماع	واهمه	تزویر	تبلیغات	شهرت
اقتصاد	شهویه	زر	مصرف	ثروت

بدین‌ترتیب که مفهوم بنیادی در عرصهٔ سیاست مفهوم «قدرت» است و در حوزهٔ ساختاری رسیدن به تفکیک قدرت و تحزب‌گرایی و مقبولیت و دموکراسی و... معنا پیدا می‌کند. نبود اعتدال و توازن بین قوای بشری و اجتماعی برایند این نوع تفکر است. در سایهٔ قراردادهای برآمده از عقل خودبنیاد و خرد جمعی، تعارض دائمی و ناامنی امری بدیهی است. شاید نظم در قالب قوانین سرسختانهٔ بشری با حضور پلیس جلوه‌نمایی کند اما این پوسته و لایهٔ ظاهری موضوع است و این وضع به‌مرور دچار تزلزل و درنهایت، افول خواهد شد. عدالت در این دیدگاه شعاری بیش نیست. عدالت دقیقاً اصل بنیادی مُلک و پادشاهی نیست بلکه بنیاد عدالت، بی‌عدالتی است؛ بنیاد اخلاق، غیراخلاقی‌بودن است و بنیاد مشروعیت، نامشروعی است... (اشتراوس، ۱۳۷۳: ص ۲۷۵).

در رویکرد مقابل (رویکرد اسلامی) با درنظرگرفتن مبادی فکری سه‌گانهٔ هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی نحوه‌ای دیگر از چینش و مهندسی ابعاد انسانی خواهیم داشت که در آن خدا و دین به‌عنوان فرهنگ و زیربنا عمل می‌کنند و دیگر حوزه‌ها تابع این مبنا خواهند بود.



شکل ۳. مهندسی ابعاد انسانی با رویکرد اسلامی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

اگر روابطِ ابعاد انسانی با رویکرد دینی و فرهنگی ترسیم شود، بدین معنا که اگر تمامی زوایای زندگی بشــر با زیربنای فرهنگ و حکمت تفسـیر شود مفاهیم بنیادی در این فضا مطابق جدول زیر قابل جعل و شناسایی هستند:

جدول ۲. مفاهیم بنیادی برساخته با نگاه اسلامی

عرصه	قوای متناظر	مفاهیم بنیادی از دید اسلام در ایجاد تعادل بین قوای انسان تحت لوای عقل
فرهنگ	عاقله و دین	
سیاست	غضبیه	خدمت
اجتماع	واهمه	عزت
اقتصاد	شهویه	برکت

بدین ترتیب سیاســت هرچه بیشتر در حوزهٔ اداره‌کردن جامعهٔ انسانی برای خدمت معنا می‌یابد و «کُلُّکُم راعٍ وَ کُلُّکُم مَسـئول عَن رَعِیَّته»[1] موضوعیت می‌یابد. بر این نگاه که با محور بسترسـازی برای تربیت آحاد افراد جامعه است حکومت و نظام شکل می‌گیرد و ساختاری چون نظام ولایت و رابطـهٔ امام و امت معنی پیدا می‌کند. در این نظام ما حزب نخواهیم داشــت چراکه «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ» (مائده: ۵۶).

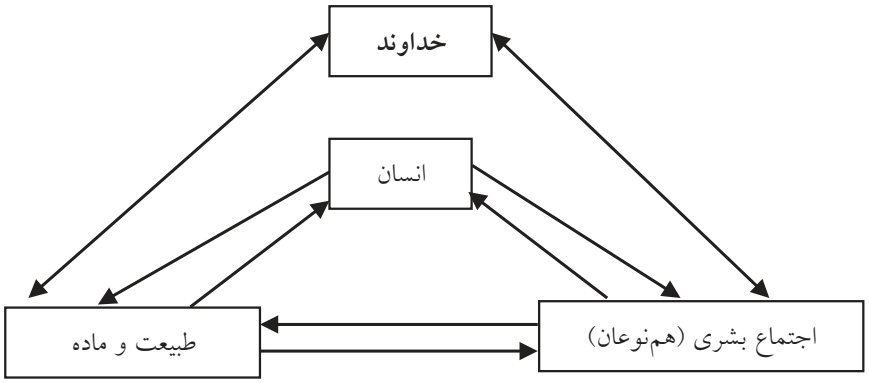
به‌بیان‌دیگـر، تمامـی زوایای بشـری محکوم به عقل اسـت و تمامی آنها بـا رویکردی اعتدالی حرکت می‌کنند که «إِن الدِّینَ عِندَاللهِ الإسلام»(آل عمران: ۱۹).

از زمانی‌که انسـان به خویشـتنِ خویش به معنی فردی و اجتماعی آگاهی یافته اسـت، دربارهٔ خود و رابطهٔ خویش با فراتر از خود، تصورات گوناگونی داشـته است. درپی این تصورات به هنگام مطالعهٔ خویشـتن، روش‌های مختلفی به‌کار بسته است؛ به‌عبارت دیگر، برای شناخت[2] «جهان در انسـان» یا «انسـان در جهان» یا «انسـان جدای از جهان» یا... به روش‌هایی متمسک شده است. حال سـؤال اصلی این اسـت که آیا روش علمی تنها راه و راهنمای موثقِ رسـیدن به حقیقت است؟ آیا انسـان فقط یک سازوکارِ زیست‌شیمیایی پیچیده اسـت؟ پژوهش در این خصوص روابطی را با محوریت انسان ترسیم می‌کند که در زیر نمایش داده شده است:

۱. این روایت در چندین منبع ذکر شده است، از آن جمله:
– منیه المرید، شـهید ثانی ص۳۸۱؛ صحیح مسـلم، مسلم نیشـابوری، ج ۳ ص: ۱۴۵۹؛ جامع الاخبار، تاج الدین شعیری ص: ۱۱۹؛ عوالی‌اللآلی، ابن ابی جمهور احسائی ج ۱ ص: ۳۶۴؛ ارشاد القلوب ج۱ ص۱۸۴"باب الحادی والخمسون"؛ بحارالانوار ،علامه مجلسی ج۷۲ ص ۳۸ ؛

2. Knowledge

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]



شکل ۴. ارتباط انسان با محیط پیرامونی (رمضانی و گودرزی، ۱۳۹۱: ص ۲۴)

انسـان خلیفهٔ حق و جانشـین او در عوالم است. او عالِم به اسمای الهی است و الهام‌یافته برای تشـخیص فجـور و تقوا اسـت. او در فطرت خویش همـهٔ حقایق را دارد و در سـیر گذر عمر دچار حجاب‌های مادی و مفاهیم رهزن می‌شود. انسان می‌تواند عالم تکوینی را «بإذن‌الله» تحت سیطرهٔ خود درآورد و قواعد مرسـوم بر طبیعت را برهم زنـد. او همچون خالق خود قادر خواهد بود حامل اسمای الهی چون: شافی، عالم، حیّ و... شود و همهٔ این امور وابسته به سعی و توان انسان در ترک محرمات و انجام واجبات است.

ترسیم وجوه تمایز فرهنگ مطلوب غرب و اسلام در لایهٔ مفاهیم بنیادی

پایه و اساس مبانی فرهنگی، برآمده از نگاه به انسان است که باید در این مقال به آن بیش‌ازپیش نظر افکند. پس از دورهٔ رنسانس به‌عنوان «عصر طلایی» و انقلاب در بسیاری از علوم و دیدگاه‌ها، غرب در «مادی‌گرایی»[1] افراطی و «انسـان‌محوری»[2] غوطه‌ور شد و این نگاه تمامی عرصه‌های زندگی او را به انسان تعریف کرده است.

شـهید مطهری ام‌الفسادِ تمامی پیامدهای سـوء را لیبرالیسم می‌داند که مهم‌ترین وجههٔ مدنیّت غرب است که در این تفکر (اصل پذیرفته‌شده) آزادبودن انسان در پرورش فکر و عمل خود است؛ «روشن است وقتی در نهانگاه فکر آدمی ترس از خدا نباشد و انسان نتواند تعریف درستی از حق و باطل ارائه دهد و برای دیگران احترام ذاتی و انسانی قائل نباشد در وقت قدرت و حاکمیت به حقوق

1. Materialism
2. Humanism

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

دیگران تجاوز خواهد کرد. ازنظر فلاسـفهٔ غرب، انسان موجودی است که سلسله‌خواسته‌هایی دارد و می‌خواهـد این‌چنین زندگی کند؛ همین تمایلات، منشـأ آزادی عمل خواهـد بود. آنچه آزادی را محدود می‌کند آزادی امیال دیگران است. هیچ ضابطه و چهارچوب دیگری نمی‌تواند آزادی انسان و تمایـل او را محـدود کند» (مطهـری، ۱۳۷۹: ص ۱۰۰). نگاهی که برآمـده از ویژگی‌هایی چند بوده است:

- انسان مدار و محور همهٔ ارزش‌ها است.
- انسان معیار و ملاک همهٔ ارزش‌گذاری‌ها است.
- انسـان مالک هسـتی و اسـتعدادهای خود، موجودی آگاه و انتخابگر اسـت (ابراهیمیان، ۱۳۸۱: ص ۹۸).
- انسان محصول محیط نیست، بلکه خالق محیط است (همان: ص ۱۰۰).
- ارضای نیازها و لذت‌طلبی جسمانی هدف نهایی بشر است.
- عقل انسانی رهبری بشر را به عهده دارد (همان).

اما در دیدگاه اسـلام هرچند انسان محور عالم است و به‌عنوان «خلیفهٔ‌الله» جایگاه ویژه‌ای در عالم کائنات دارد، باید طبق قواعد و اصولِ احکام نظری و عملیِ صادرشـده از منبع لایزال احدیت حرکت کند تا درصورت یافتن ظرفیت و کسـب لیاقت به سـعادت و کمال دسـت یابد. این انسـان سرکش و عصیانگر، بی‌بندوبار و شهوت‌ران، سلطه‌طلب و غارتگر نیست، بلکه در چهارچوب دین (روش زندگـی) عمل می‌کند. انسـان الهی صرفاً به خود و امیـال خود نظر ندارد و به تمامی حقوق و تکالیف خود آگاه و عامل اسـت؛ بنابراین، انسـان در سـنت غربی و انسان در مکتب اسلام فرق ماهوی دارد.

ماهیت انسـان در سـنت اسـلامی، عاملی فعّال و آینده‌سـاز تلقی می‌شـود. موجودی اسـت نه خوب و نه بد، اگر کارهای درسـت انجام دهد، کمال‌جو شـناخته می‌شـود. او مسـئول اسـت و واحد اساسـی و نهایی جامعه فرض می‌شود، ولی تئوری‌های موجود دربارهٔ انسان از حالت عاملی «عقلایی‌ـاقتصادی» به سـمت «حیوان اجتماعی» میل کرده اسـت. برجسـته‌ترین نظریه‌های این بخش تئوری X و Y «مک‌گریگور» در حوزهٔ تعریف انسان است.[1]

۱. بـرای اطلاع بیشـتر از دیـدگاه این دانشـمند ر.ک: بهروز قاسـمی. ۱۳۸۲. **تئوری‌هـای رفتار سـازمانی**. تهران. انتشـارات هیئت. صص ۱۷۲- ۱۷۱؛ سـیدمهدی الوانی. ۱۳۸۶. **مدیریت عمومی**. تهران. نشـر نی. چاپ سـی‌ام. صص ۱۵۹- ۱۵۸

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

۱. فرهنگ غربی (انسان جایگزین خدا)

فرهنگ مطلوب اقتصادی غرب: سودمحوری؛[1]

فرهنگ مطلوب سیاسی غرب: تنازع بقا و قدرت‌محوری؛

فرهنگ مطلوب فرهنگی غرب: نسبی‌گرایی[2] و عرفی‌سازیِ[3] ارزش‌ها و فرهنگ‌ها؛

فرهنگ مطلوب اجتماعی غرب: اتمیستی[4] و تجزیه‌محور؛

۲. فرهنگ اسلامی (انسان جانشین خدا)

خداونـد انسـان‌ها را از خاک آفرید و سـپس از روح خـود در آن دمید: «وَ نَفَخْتُ فیـهِ مِنْ رُوحِی» (حجر: ۲۹)؛ او را اشرف مخلوقات قرار داد و به فرشتگانش دستور داد تا بر او سجده کنند. اسمای الهی را به او یاد داد: «وَ علَّم آدَمَ اسماءُ کُلَّهاَ» (بقره: ۳۱).

او را جانشین و خلیفهٔ خود بر زمین قرار داد (تاج کرّمنا را بر سر او نشاند) و او را بر کل کائنات مسخر گردانید: «وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ» (جاثیه: ۱۳).

فرهنگ مطلوب اقتصادی اسلام: برکت‌محوری؛

فرهنگ مطلوب سیاسی اسلام: خدمت‌محوری؛

فرهنگ مطلوب فرهنگی اسلام: فطرت‌محوری و اصول‌گرایی؛

فرهنگ مطلوب اجتماعی اسـلام: کل‌نگـری[5] و جمع‌گرایی (أُمّهُ واحِـده؛ إنَّمَاالمُؤمِنُونَ إخوَه؛ یَدُاللهَ مَعالجَماعَه و...).

ترسیم وجوه تمایز فرهنگ مطلوب غرب و اسلام در لایهٔ نظام‌سازی و ساختاری

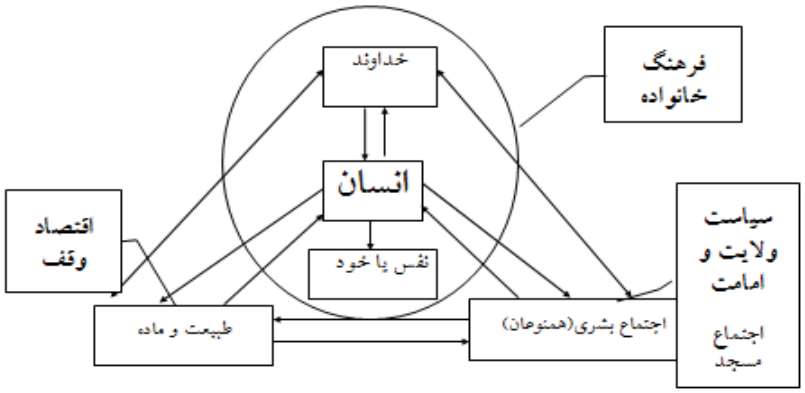
در نظام مطلوب باید در ترسیم و چینش صحیح نظام فرهنگی، خدا، غیب، روح و حساب و کتاب اصل اساسی باشد؛ بدین‌معنا که تمامی ساحت‌های بشری باید در ذیل حضور خدا باشد و فرهنگ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تابع و پیرو فرهنگ حاکم دینی باشد.

در این نظام باید به‌دنبال زیرسیستم‌های اصلی باشیم؛ در حوزهٔ فرهنگ، خانواده به‌عنوان کانون

1. Utilitiarism
2. Relativism
3. Secularism
4. Atomism
5. Holism

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

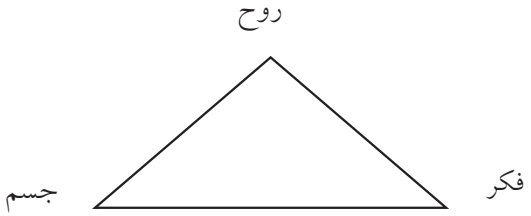
اصلی تربیت و تعالی انسـان ایفای نقش کند. در حوزۀ سیاسـت، دستگاه عظیم ولایت، رابطۀ امام و جایـگاه امت را برقـرار کند. در حوزۀ اقتصاد که اصل بر تولید حداکثـر، توزیع عادلانه و مصرف عاقلانه و حداقلی اسـت و رویکرد دل‌نبسـتن به مال مطرح است، نهاد وقف باید زیرسیستم اصلی باشد. در حوزۀ اجتماع و ساختار محله‌ـخانه نیز خدا و مسجد باید محور قرار گیرد.



شکل ۵. هندسه مطلوب فرهنگی ابعاد بشری از منظر اسلام

این رویکرد باید در سـاختار اجتماعی خاصی تبلور یابد؛ رسـیدن انسان به کمال و سعادت در سـیر دائمی تربیت و رشد برای شناخت اسـتعدادهای بالقوه و بهره‌برداری و به فعلیت‌رساندن آنها. در این ساختار و نظام مطلوب اجتماعی خانواده به‌عنوان سلول و کانون اصلی تربیت انسانی لحاظ شـده اسـت و پس از آن در حوزۀ اجتماع بر زیرسیستم اصلی یعنی مسجد (مکانی برای ذکر خدا) تأکید می‌شود و اجتماع حول این محور قرار می‌گیرد.

انسـان سه بُعد روحی، فکری و جسـمی دارد و هریک از این ابعاد باید در سیر زندگی به کمال و سعادت نائل آیند.



شکل ۶. ابعاد تربیتی انسان

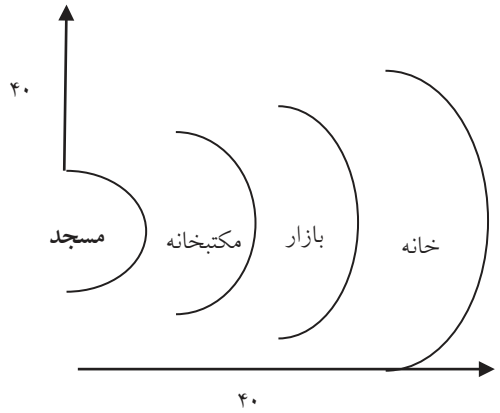
حال باید دید در چینش اجتماع مطلوب از منظر نظام فرهنگی اسـلامی چه سـاختاری مدنظر اسـت؟ طبق قاعده، چهل خانواده در شـعاع یک مسـجد به‌عنوان همسـایۀ آن محسوب می‌شود؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

بنابراین، چهل‌درچهل خانه در برابر مسجد وظایفی دارند.

اگر مسـجد هسـتهٔ اصلی یک محله قرار گیرد، بهترین مکان برای پرورش «بُعد روحانی» مردم محله اسـت. برای پـرورش «بُعد فکری» نیـز باید نظامی بنا شـود که نظامیه یـا مکتب‌خانه حول مسـجد است. بازار که نمایندهٔ جسم، طبیعت و اقتصاد انسان است بر محور مسجد شکل بگیرد و خانواده‌های مؤمنین حول این سه نهاد قرار گیرند.

محوربودن مسـجد به‌عنوان نمایندهٔ فرهنگ، نشان از آن دارد که پرورش فکر، جسم و... باید با معیار و محک دین سنجیده شود و قبلهٔ تمامی رفتارها نیز با رویکرد دینی باشد.



شکل ۷. چینش ساختار نظام محلی اسلامی

اما آنچه در واقعیتِ جامعه شاهد آن هستیم این است که اقتصاد، هستهٔ مرکزی یک محله است؛ به بیان روشن‌تر، خانه‌های اطراف مساجد ارزان‌تر از خانه‌های اطراف پاساژها هستند که نمایندهٔ اقتصاد و سودمحوری‌اند و بهترین و قیمتی‌ترین خانه‌ها و مِلک‌ها در اطراف این نوع مراکز هستند.

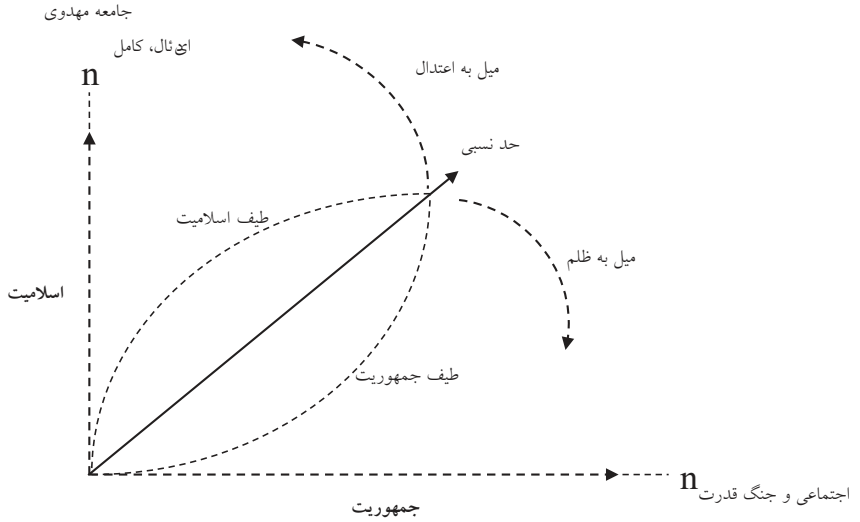
در نظام‌سـازی سیاسی نیز باید به‌دنبال الگوی مناسب برآمده از مفاهیم بنیادی اسلامی باشیم. نظامی مطلوب و قابل اتکا که در آن حکومت و امت تعیین‌کنندهٔ حدود و شاخص‌های حاکم باشد. زمانـی کـه از عصر دیکتاتوری، خلافت و سـلطنت عبور کرده و انسـان دین و وحی را در حاشـیه قرار داده اسـت و خود جایگزین خدا شـده و خرد خود و جمع را ملاک تشـخیص قرار داده است و به‌دنبال لیبرال‌ـدموکراسی است و با مفهوم مقبولیت عامه سعی در محق جلوه‌دادن نظام سیاسی خود دارد، ترسـیم نظامی نوین که برآمده از حضور خدا در جای‌جای زندگی بشـری باشد الزامی است. مقدمه‌ای که در طول تمدن‌سـازی اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران جرقه خورده است و انتظار ظهور و بروز آن را داریم.

در سیر تاریخ شاهد آن هستیم که به‌خاطر برداشت‌های مضیق از علم و حقایق اطراف، بین عقل

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

انسـانی و دین الهی نزاعی سـخت در گرفته است؛ به‌نحوی که در نگاهی کوته‌بینانه، دین در حاشیه قرار گرفته اسـت و نمی‌تواند در اجتماع انسـانی ظهور داشته باشد و باید در خلوتگاه انسان‌ها نقش ایفا کند. در عرصه‌ای که صرفاً جمهوریت و دموکراسـی زائیدهٔ تشخیص عقل و خرد جمعی کفاف حق را می‌دهد، دیگر به حضور خدا و شـرع او در زندگی اجتماعی بشـری نیازی نیست. جمهوری اسـلامی ایران هم در این سـه دهه با رویکردی سینوسـی، عموماً به دموکراسی و مردم‌سالاری میل داشته است تا حقانیت دین و جاری‌شدن احکام انسان‌ساز در لایه‌های مختلف اجتماع.

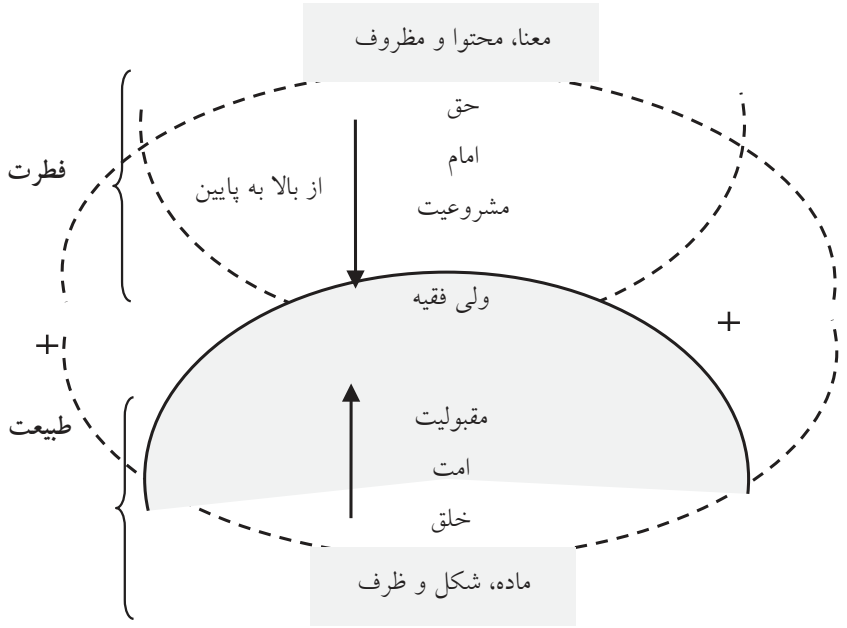


شکل ۸. نمودار حرکت جمهوریت و اسلامیت

در ایده‌آل‌ترین نظام سیاسـی که برگرفته از شـرع الهی اسـت کسـی در رأس قرار خواهد گرفت که عادل‌تریـن، مدبرترین، صیانت‌کننده‌ترین فرد بر نفس خویش و حکیم‌ترین انسـان و مُصرترین بر احیا و اجرای احکام دینی باشـد. تعیین‌کنندهٔ شـاخص‌ها نیز خدا خواهد بود و نه انسـانی که با نفسانیت و حیوانیت ترکیب شده است.

در این نظام که قدرت به امام تفویض می‌شـود سـاحت تمام جامعه بستری برای رشد انسان‌ها خواهد شـد. تفکیک قوا و دموکراسـی در این نظام امام و امتی ذوب خواهد شـد. امت بی‌واسطه با امام خود در ارتباط خواهند بود و در رأس نظام بر سر قدرت و کسب منافع و مطامع جنگ نیست؛ بلکه همه به‌دنبال انجام تکلیف و خدمت‌رسـانی هسـتند. تحزب‌گرایی و تشـکیل چپ و راست و اصولگرا و اصلاح‌طلب نیز بی‌معنا خواهد شد چرا که «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ» (مائده: ۵۶).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]



شکل ۹. نظام سیاسی مطلوب اسلامی

نقـش مردم در این نظام، خواهان و ظرف خواهد بود و به‌عنوان شـرط لازم عمل می‌کنند و دین و نمایندهٔ دین یعنی امام به‌عنوان مظروف و محتوا عمل خواهد کرد و به‌عنوان شرط کافی موجب تکمیل حکومت دینی خواهد شد. نقش مردم با مقبولیت و نقش دین نیز مشروعیت‌بخش این نظام است.

دربـارهٔ نظام مطلوب اقتصادی نیز باید با نگاه رازقیت حضرت حق و اصلِ «از شـما حرکت از خـدا برکـت» و تأثیر معنا بر ماده و فرهنگ بر اقتصاد، به‌دنبال تأسـیس بازار اسـلامی بود که در آن «بیع» و «شـراء» طبق قواعد اسلامی و علم مکاسـب صورت گیرد. در این رویکرد انسان الهی در حـوزهٔ اقتصـاد به‌دنبال تولید حداکثـر و توزیع عادلانه و مصرف حداقلی اسـت. روزی‌دِه فقط خدا اسـت. ربا در این اقتصاد راهی ندارد و قرض‌الحسـنه و وقف، سـنت حسـنه محسوب می‌شود. در این نظام اقتصادی انسـان گرسـنه و فقیر وجود ندارد و مسـلمانان راجع به حل مشکل آحاد جامعه احساس مسئولیت می‌کنند و اهتمام می‌ورزند.

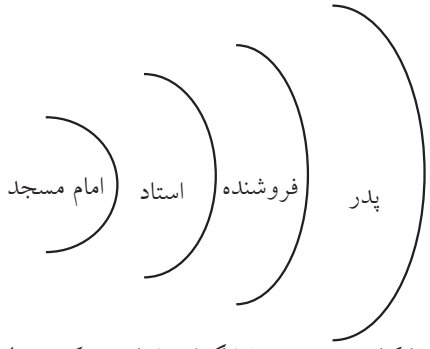
خانـواده نیز کانـون اصلی تولید و تربیت انسـان الهی خواهـد بود. مرد به‌عنـوان امام خانواده قوام‌بخش زن خواهد بود. درآمد حلال خواهد داشت و مادر نیز پشتیبان مرد و تربیت‌کنندهٔ فرزندان اسـت. زن به‌عنـوان باغ زندگی و مرد به‌عنـوان باغبان نقش ایفا می‌کند. محـور تربیت در این نظام خانواده و روابط خانوادگی است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

در نگاهی جامع باید اذعان داشــت که برای اینکه سیســتم اجتماعی به‌درســتی و مطلوب عمل کند باید سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ ما تمامی همّ خود را برای تولید، تکثیر و صیانت کانون خانواده بگذارد.

به زبان دیگر می‌توان اذعان کرد که اگر در جامعه‌ای میزان ازدواج و تشــکیل کانون خانواده بالا و میزان طلاق پایین باشد، آن جامعه سالم است.



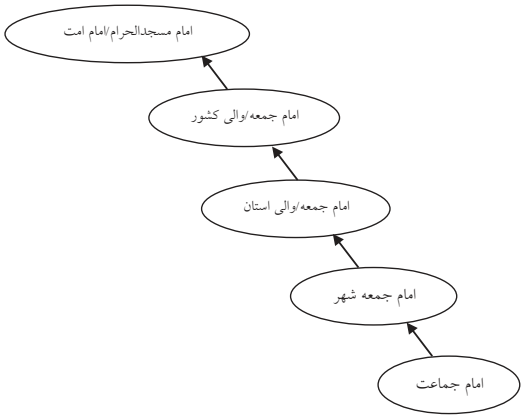
شکل ۱۰. ترتیب قرارگرفتن امام در یک محله

با اندکی دقت در این نظامِ به نســبت ســاده و تعمیم‌دادن آن می‌توان به یک هندسهٔ جدید قدرت (در معنای اســلامی) دســت پیدا کرد. اگر محله به‌عنوان هسته یا سلول اصلی نظام ارگانیک کشور و جهان فرض شــود با گســترش آن در سِــیری منطقی به یک معماری جدید و البته کارآمد دســت خواهیم یافت. مســجدِ محله چه در شــهر و چه در روســتا زیرسیســتم مســجد جامع شهر است و مســاجد جامع شهرها نیز تحت فراسیســتم استانی و امام اســتان (نمایندهٔ ولی فقیه در استان) قرار می‌گیرد. مســجد اعظم هر استان تحت لوای مســجد اعظم پایتخت کشور قرار می‌گیرد. نمود بارز کارکرد این مســجد در نماز جمعه اســت. امام و ولی خود یا نماینده‌اش در این مکان مقدس مستقر می‌شوند و در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایفای نقش می‌کنند. دقت کنید اولین کاری که حضرت رســول (صلی الله و علیه و آله و ســلم) پس از اجلال نزول در مدینهٔ منوره انجام دادند ســاختن مســجد (تعیین زمینــی برای خانهٔ خدا) بود و به تمامی امور (سیاســی، اقتصــادی، فرهنگــی و اجتماعی) در آنجا رســیدگی می‌کردند. اوایل انقلاب هــم تمامی جریان‌ها و بســیج منابع در مســاجد صورت می‌گرفت که خود راهنمای خوبی برای بازگشــت و بهره‌گیری از ظرفیت لایتناهی این ساختار (مسجد) است.

در نگاهی جامع، امام یا والیان کشــورها یا ولایت اسلامی به‌جای بازی‌کردن طبق قواعد غربی (که ناشــی از مبادی مادی و امپریالیســتی اســت) و محدودشدن در ســاختار و هندسهٔ غیرعقلاییِ

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

کنونی که ظاهراً جایگاه‌هایی چون سازمان ملل متحد و شورای امنیت را محوریت بخشیده است با رجوع به حکم الهی می‌توانند در نظام جامع بین‌الملل اسلامی که باید بر محور حج به‌عنوان کانون جهانی‌سازی اسلامی شکل گیرد هدایت و رهبری امم مسلمان را به انجام رسانند؛ در این صورت است که سازمان امم اسلامی و امامت امت در ام‌القرای جهان اسلام، یعنی مکه مستقر خواهد شد؛ ولی اکنون این مقر در دست نااهلان سعودی به نمایندگی از استکبار جهانی تصرف عدوانی شده است. قطعاً در نهاد حج ظرفیت عظیمی برای برهم‌زدن نظام ناعادلانهٔ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهانی وجود دارد.



شکل ۱۱. هندسهٔ مطلوب سیاسی از منظرگاه اسلام

در نظام ولایی است که «کَلِمَةُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیا» (توبه: ۴۰) در صدر تمامی امور قرار دارد و دین اسلام به‌عنوان «الاسلام یَعلوا وَ لا یُعلی عَلَیه»[1] هیچ‌گاه به حاشیه نرفته است و همهٔ سیاسیون و سیاست‌ها صبغهٔ اسلامی دارد.

حکومت ولایی بهترین نوع حکومت است. «ولایت عبارت است از یک نحوهٔ قربی که باعث مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت و تدبیر می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ص ۲۲) و معنای ولایت آن است که انسان به جایی برسد که عالم و آدم را تنها تحت تدبیر خدای سبحان ببیند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۲۸۱).

۱. من لا یحضره الفقیه ، الشیخ الصدوق ،ج ۴ ص ۳۳۴ ح۵۷۱۹ ؛ المناقب، ابن شهر آشوب ج۳ ص ۲۴۱ ؛ المحاسن، احمد بن ابی عبد اللّه برقی ج ۱ ص ۱۱۳ نحوه ؛ بحارالأنوار،علامه مجلسی ج ۷۶ ص ۷۰ نحوه ؛ الاسلام یعلو و لا یعلی علیه و الکفار بمنزلهٔ الموتی ، لا یحجبون و لا یرثون ترجمه: امام صادق (ع) فرمود: اسلام [از هر مکتبی] بالاتر و والاتر است و هیچ مکتبی بر آن، برتری ندارد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

ترسیم وجوه تمایز فرهنگ مطلوب غرب و اسلام در سطح نمادها و رفتارها

تمامـی آنچه مـا در ظاهر رفتاری انسـان‌ها مشـاهده می‌کنیم برای دانشـمندان همچـون علائم و نشانه‌هایی هستند که ازطریق آنها قادر خواهند بود به مبادی آن رفتارها پی ببرند؛ ازاین‌رو، آنچه در نمود می‌آید رفتار انسان‌ها است و صد البته رفتار انسان قابل مشاهده و آزمایش است. از یک منظر رفتار افراد به ساختار اجتماعی جامعه وابسته است و این ساختار همچنان که می‌تواند به‌وسیلهٔ دین شـکل داده شـود، می‌تواند توسـط عوامل دیگر یا مجموعه‌ای از عوامل دینی و غیردینی شکل داده شـود؛ بنابراین، تعیین اینکه فلان رفتار درسـت و تحت تأثیر دین اسـت یا عوامل دیگر، کار بسـیار دشواری است (Statman & Sagi: 1995, pp109-110).

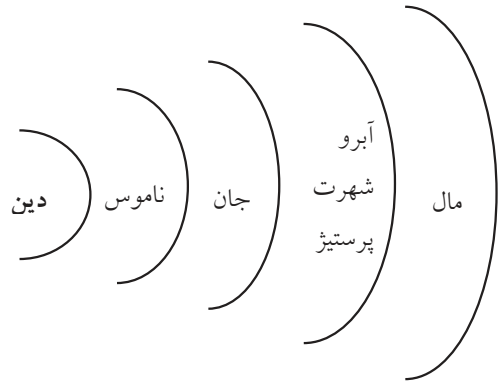
برای رسیدن به رفتارهای مطلوب در سطح اجتماعی ابتدا باید رابطهٔ مطلوب بین ابعاد مختلف نظام‌های سیاسـی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را ترسـیم کنیم. در سـاختاری که دین و فرهنگ رفتارهای مختلف انسان‌ها را شکل می‌دهد باید نمادها و نمودهای ملموس نیز با مفاهیم و ارزش‌ها در یک راسـتا باشـند. بـرای تبیین، مفاهیمی که در سـطح مبانـی در ابعاد مختلف زندگی بشـری تعیین‌کننده است در جدول زیر ارائه می‌شود.

جدول ۳. مفاهیم متناظر ابعاد بشری در یک نگاه

ساحت	هدف	ابزار	نماینده و نمود
فرهنگ	دیانت	عقل	دین‌دار
سیاست	قدرت	غضب	وکیل سیاسی
اقتصاد	شهوت	شهوت	فئودال‌ـسرمایه‌دار
اجتماع	شهرت	وهم	بزرگ و خان

دیـن که ناموس الهی اسـت باید عامل اصلـی تعیین هدف غایی تمامی فعالیت‌ها باشـد. «إِنْ تَنْصُـرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد: ۷)، دین خدا اگر هدف باشـد انسـان‌ها بایـد در هر زمان و مکان برای قیام جهت اصلاح دین رسـول‌الله آماده باشند؛ به‌نحوی که چون حسین‌ابن‌علی (علیه‌السلام) خاندان، جان، مال و آبرو را در راه آن فدا کنند.

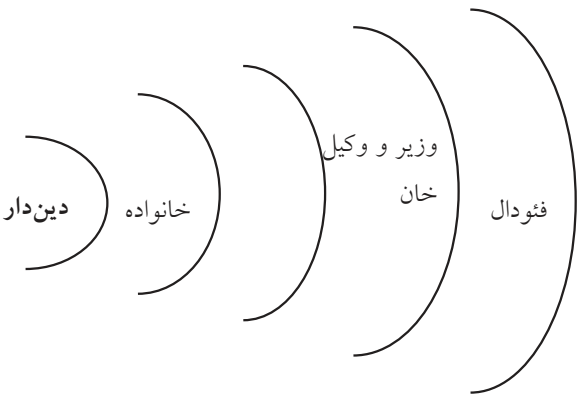
[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]



شکل ۱۲. هدف و ابزار در چینش منطقی دارایی‌های انسان

ابزاری‌شـدنِ دین برای کسـب منافع و مطامع دنیوی، کسـب آبرو و شأنیت سیاسی و اجتماعی نشـان از ضعف سیسـتمی دارد. در جایی که سـود، مال و اقتصاد هدف باشـد دیگر سـاحت‌های وجودی انسـان نقش ابزار را ایفا خواهند کرد. همچنین، در جایی که کسـب قدرت و جایگاه هدف باشد؛ دین، آبرو و مال، ابزار و وسیله می‌شود.

در رویکـردی مطلوب، در چینش صحیح نظام‌های سیاسـی، اقتصـادی، اجتماعی و فرهنگی شـاهد بروز نمادهایی در سـطح اجتماع و در گفتمان عمومی مردم خواهیم بود. نمایندگان هریک از نظام‌ها شأن خاصی پیدا خواهند کرد. وقتی روحانیت به‌عنوان نمایندگان دین در جامعه بیشترین احترام را داشـته باشـند نشانهٔ آن است که این نظام درسـت عمل می‌کند. اقتدا، احترام و اطاعت از این طیف نشـان از جانمایی و عملکرد درسـت نظام اسـت. اما اگر نمایندگان دیگر چون فئودال‌ها و سیاسـیون و ریش‌سـفیدان به‌عنوان نقطهٔ عطف نظام قرار گیرند و طیف دین‌داران در حاشـیه قرار گیرند، نشان از ضعف و انحطاط نظام اسلامی است.



شکل ۱۳. نمایندگان نظام فرهنگی براساس رتبه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

فرایند پیاده‌سازی فرهنگ مطلوب با رویکردی راهبردی

در یـک فرایند سیسـتمی باید بـا رویکردی راهبردی به فرهنگ نظر افکنده شـود و دائمـاً به رفتارها به‌عنـوان مظاهـر و نمودهـای فرهنگی همچون علائـمِ راهنمایی بـه مبانی نگاه شـود؛ بنابراین، با بهره‌گیری از نتایج تحقیقات و مطالعات انجام‌شـده دربارهٔ فرهنگ می‌توان آنها را پشـتوانه‌ای برای شناسـایی مـداوم فرهنگ موجود و فرهنگ مطلوب دانسـت تـا به تغییر فرهنگ موجود و توسـعه و پرورش ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مطلوب اقدام شود. این فرایند تحت‌تأثیر فرهنگ محیط بیرونی نیز خواهد بود (Rollinson, etal ,1998: p 554-556).

مرحلهٔ اول، شناسایی فرهنگ موجود: اولین گام برای مدیریت فرهنگ، شناخت مؤلفه‌های فرهنگ کنونی است. در اینجا به این توضیح نیاز است که اندازه‌گیری اعتقادات بسیار مشکل است و آنها به‌عنوان مفروضات اولیه و بدیهیات در نظر گرفته می‌شـوند؛ بنابراین، باید اندازه‌گیری ارزش‌ها ملاک قرار گیرد. مطالعات نشان داده است که ارزش‌ها و باورهای اعتقادی عنصر و نمایهٔ اصلی فرهنگ یک جامعه هستند و ازاین‌رو، شناخت این مقولات رکن اول این مرحله است (Deal & Kennedy, 1982: p 21).

مرحـلهٔ دوم، شناسـایی فرهنگ مطلوب: هدایت فرهنگی و تحول آن بدون داشـتن الگویی مناسـب، عملی پرمخاطره اسـت. الگوی فرهنگ مطلوب متکی و برگرفتـه از اعتقادات آن جامعه است که آن هم متأثر از نوع جهان‌بینی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی آنان است.

مرحلهٔ سـوم، مقایسـهٔ فرهنگ موجود با فرهنگ مطلوب: پس از شناخت فرهنگ موجود و نیز فرهنگ ایدئال باید در نگاهی ترکیبی خلأهای فرهنگی شناسـایی شـوند و پس از اعلان آنها به متصدیان امور فرهنگی کشور، درصدد غنی‌سازی آنها برآمد. روشن است که هرچه درک مدیران و آحاد مردم از الگوهای ارزشی بیشتر باشد فرایند مدیریت فرهنگ آسان‌تر خواهد بود.

مرحلهٔ چهارم، تغییر و پرورش فرهنگ: تغییر و تحول فرهنگ کنونی جامعه به‌سـوی فرهنگ مطلـوب مهم‌تریـن و درعین‌حال مشـکل‌ترین مرحله در مدیریت راهبردی فرهنگی اسـت. در این مرحله توجه به چند نکته بسیار اهمیت دارد:

- تغییر فرهنگ‌های ریشه‌دار بسیار دشوار است؛
- ارزش‌ها و مفروضات اساسی و بنیادین یا تغییر نمی‌کنند یا اینکه بسیار کم دست‌خوش تغییر می‌شوند؛ بنابراین، فقط ازطریق آموزش باید تقویت شوند و در سطح جامعه توسعه یابند؛
- روش‌های تغییر هر فرهنگ متناسب با وضعیت آن فرهنگ متفاوت است؛

مرحلهٔ پنجم، ارزیابی برنامه‌های تغییر فرهنگ: به علت زمان‌بَربودن فرایند مدیریت و تحول فرهنـگ باید در دوره‌های مختلف زمانی میزان اثربخشـی روش‌های تغییر فرهنگ مطالعه شـود تا

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

میزان موفقیت آنها در راستای ایجاد فرهنگ مطلوب ارزیابی شود.

مرحلهٔ ششم، حفظ و حمایت از فرهنگ: پس از نیل به فرهنگ مطلوب (البته امری نسبی است)، مسئلهٔ حفظ و حراست از آن مطرح می‌شود. باید توجه کرد که پاسداری از این فرهنگ تنها ازطریق طراحی نظام جامع و مدیریت منسجم در سطح کلان و متناسب میسر است.

نتیجه‌گیری

مبانی و جهان‌بینی‌هایی که برآمده از مفاهیم بنیادی و پیش‌فرض‌ها هستند و خود را در لایهٔ فلسفی، اخبار و هست‌ها و نیست‌ها عرضه می‌دارند موجب شکل‌گیری ارزش‌ها، انشاها، احکام و بایدونبایدها هستند. این لایه‌ها برای انضمامی و هنجاری‌شدن باید تنزل یابد و در قالب مدل یا هندسهٔ خاصی خود را نمایان کنند. در حوزهٔ فرهنگ پیش‌فرضی که در آن انسان خودمحور و بدون خدا حرکت می‌کند، به دنبال منافع این جهانی است و احکام و ارزش‌های آن نیز با مفاهیمی چون لیبرالیسم، دموکراسیسم و ایندویدوالیسم هویت یافته است و در راستای ظهور و بروز خود با تشکیل نظام و هندسهٔ خاصی در سیاست تفکیک قوا، دموکراسی (مقبولیت در مقابل مشروعیت الهی) و تحزب‌گرایی در حوزه های مختلف به شیوه‌های زیر عمل می کند:

در حوزهٔ اقتصاد بانک و بورس، بیمه و بازار آزاد و با رویکرد تولید و مصرف حداکثری؛

در حوزهٔ اجتماع گروه‌سازی‌ها و دسته‌بندی‌ها و نسبی‌گرایی هنجاری؛

در حوزهٔ فرهنگ نیز نسبی‌گرایی فرهنگی و صنعت فرهنگ‌سازی و طفیلی بودن فرهنگ برآمده از اجتماع و اقتصاد.

در طرف مقابل، رویکرد اسلامی در پیش‌فرض‌های خود خدا را «مسبب الاسباب»، «خالق شارع» و «تُعِزُّ مَن تَشاء وَ تُذِلُّ مَن تَشاء»(آل عمران: ۲۶) و «عالم محضر خدا است» و «کُلُّکِم راعٍ وَ کُلُّکُم مَسئُول عَن رَعِیتَّه»[۱]، «فان حزب الله هم الغالبون»(مائده: ۵۶)، «فِطرَتَ الله الّتی فَطَر الناس علیها»(روم: ۳۰)، «إنَّ اللهَ لایُغَیِّروا مابقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»(رعد: ۱۱)، «خَلیفه الله»(بقره: ۳۰)، «فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقینَ»(مومنون: ۱۴)، «یَرزُقُه مِن حیثُ لایحتسب»(طلاق: ۳)، «مَن ذَا الّذی یُقرِضُ اللهَ قَرضًا حَسَنًا فَیُضعِفَهُ لَهُ اَضعافًا کَثیرَهٔ واللهُ یَقبِضُ ویَبصُطُ واِلَیهِ تُرجَعون»(بقره:

۱. این روایت در چندین منبع ذکر شده است، که از آن جمله:
– منیه المرید، شهید ثانی ص۳۸۱؛ صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج ۳ ص: ۱۴۵۹؛ جامع الاخبار، تاج الدین شعیری ص: ۱۱۹؛ عوالی‌اللآلی، ابن ابی جمهور احسائی ج ۱ ص: ۳۶۴؛ ارشاد القلوب ج۱ ص۱۸۴"باب الحادی والخمسون"؛ بحارالانوار، علامه مجلسی ج۷۲ ص ۳۸ ؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

۲۴۵) و... فرض می‌کند و احکام خود را با دیدگاه وحیانی تنظیم کرده و هندسه و مدل خاصی را ارائه می‌دهد که «هندسهٔ ولایت» است.

نتایج کلی تحقیق حاضر نشان‌دهنده آن است که اسلام قابلیت تئوریکال بودن، مدلسازی و مهندسی عملی در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را دارد. در حوزهٔ سیاسی رابطهٔ امام و امت و ولایت فقیه تعریف می‌شود، در حوزه اجتماع زیرسیستم مسجد در ساختارسازی اجتماع کوچکی مانند یک محله شکل گرفته تا رسیدن به جامعهٔ بین‌الامم اسلامی در مکهٔ مکرمه با مستقرشدن امام و ولی واقعی در آن مکان مقدس قابل ترسیم و سازماندهی است. در حوزه اقتصاد نیز با قراردادن نهاد وقف، خمس و زکات به‌جای بانک، بورس، بیمه، مالیات، بازار آزاد سودگرا می‌تواند نمایانگر یک ساختار اقتصادی اسلامی باشد و در نهایت توجه کامل به کانونی‌ترین واحد فرهنگی که خداوند نظر خاص به آن دارد؛ یعنی ساختار خانواده می‌باشد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

کتابنامه

- **قرآن کریم**.

۱. ابراهیمیان، سیدحسین. ۱۳۸۱. **انسان‌شناسی (اسلام، اگزیستانسیالیسم، اومانیسم)**. تهران. دفتر نشر معارف.

۲. اجلالی، پرویز. ۱۳۷۹. **سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران**. تهران. نشر آن.

۳. اشتراوس، لئو. ۱۳۷۳. **فلسفهٔ سیاسی چیست؟** ترجمهٔ دکتر فرهنگ رجایی. تهران. انتشارات علمی‌ـفرهنگی.

۴. الوانی، سیدمهدی. ۱۳۸۶. **مدیریت عموم**. تهران. نشر نی. چ سی‌ام.

۵. ایران‌پناه، اکبر. ۱۳۸۵. **فرهنگ فارسی به انگلیسی**. تهران. انتشارات زبان‌پژوه.

۶. ایلگتون، تری. ۱۳۸۰. «**منازعات فرهنگی مدرن**». ترجمهٔ رضا مصیبی. مجلهٔ ارغنون. شماره ۱۸. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص: ۱۳۹.

۷. بیرو، آلن. ۱۳۷۰. **فرهنگ علوم اجتماعی**. ترجمهٔ باقر ساروخانی. تهران. انتشارات کیهان. چ دوم.

۸. جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۳. **فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو**. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.

۹. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. **شمس الوحی تبریزی**. قم. مؤسسهٔ اسراء.

۱۰. دشتی، محمد. ۱۳۸۰. **ترجمه نهج‌البلاغه**. قم. مؤسسهٔ انتشارات مشهور. چ یازدهم.

۱۱. رمضانی، حسین‌علی؛ گودرزی، غلامرضا. ۱۳۹۱. **راهنمای پژوهش**. تهران. پژوهشکدهٔ دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع).

۱۲. روح‌الامینی، محمود. ۱۳۶۵. **زمینهٔ فرهنگ‌شناسی**. تهران. انتشارات عطار.

۱۳. شاین، ادگار. ۱۳۸۲. **مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری**. ترجمهٔ برزو فرهی و شمس‌الدین نوری نجفی. تهران. انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی سیمای جوان.

۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۳۶۲. **تفسیر المیزان**. ترجمهٔ سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم. کانون انتشارات محمدی.

۱۵. فروم، اریک. ۱۳۷۹. **فراسوی زنجیرهای پندار**. ترجمهٔ دکتر بهزاد برکت. تهران. انتشارات مروارید.

۱۶. قاسمی، بهروز. ۱۳۸۲. **تئوری‌های رفتار سازمانی**. تهران. انتشارات هیئت.

۱۷. گوله، جولیوس؛ ل. کولب، ویلیام. ۱۳۷۶. **فرهنگ علوم اجتماعی**. زیرنظر مترجمان. ویرایش محمدجواد زاهدی مازندرانی. تهران. انتشارات مازیار.

۱۸. لزلی، جانسون. ۱۳۷۸. **منتقدان فرهنگ**. ترجمهٔ ضیاء موحد. تهران. انتشارات طرح نو.

۱۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۵. **اسلام و مقتضیات زمان**. ج اول. قم. صدرا. چ دوم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]

۲۰.ـــــــــــــ. ۱۳۷۹. **پیرامون انقلاب اسلامی**. تهران. صدرا.
۲۱. هاشـمی رکاوندی، سیدهاشـم. ۱۳۷۵. **تربیت و شخصیت انسـان**. ج ۱. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم.
۲۲.هایدگر، مارتین. ۱۳۸۰. **درآمدی بر وجود و زمان**. ترجمهٔ منوچهر اسدی. آبادان. نشر پرسش.

23.Deal & Kenned. 1982. **Corporate cultures: the rites and rituals of corporate life**. Addison-Wesley.
24.Dowell, J.L. 2006a. «**Formulating the Thesis of Physicalism: An Introduction**". Philosophical Studies, Vol. 131
25.Feigl,H. 1969. **The "Mental" and the "Physical"**: The Essay and a Post-Script, Minneapolis: University of Minnesota Press.
26.Rollinson, D., Broadfield, A., and Edwards, D. J. 1998. **Organizational Behavior and Analysis**. Addison,Wesley Longman.
27.Sagi, Avi & Statman, Daniel. 1995. **Religion and Morality**. Rodopi.
28.Turner Graeme. 1996. **British Cultural Studies**. second ed, London and New York, Rutledge.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.4.1]